

تحت سلطه آن یک سوم هستند، در خدمت حفظ بدن و سلامت آن قرار می‌گیرند. اما اگر آن یک سوم اثرگذار دچار مشکل شود، همین دوسوم به دشمن بدن تبدیل می‌شوند. حالا ما هم باید سعی کنیم آن بخش سالم و روحانیت انقلابی، اصیل و تأثیرگذار کارایی خود را داشته باشند تا بتوانند آن بخش بی‌تفاوت یا حتی مخالف را در خدمت انقلاب نگه دارند یا لاقلاً مانع از تأثیرات منفی شوند. چون دشمن درست کردن هنر نیست! هنر آن است که تا حد امکان از تعداد دشمن بکاهیم.

برای همین است که مقام معظم رهبری هر وقت به مشهد تشریف می‌آورند، حتی به برخی علمایی که قبل از انقلاب بر خوردهایی با ایشان داشتند هم سر می‌زند و به دیدارشان می‌رود. شهید مطهری در یکی از کتاب‌هایش می‌گوید: این کمونیست‌ها و جریانات مخالف، کسی را که یک درصد با آن‌ها اشتراک دارد، از خودشان می‌دانند! احسان طبری حافظ و مولوی را به عنوان کمونیست معرفی می‌کنند؛ چون فلان جا حرفش شبیه آن‌هاست! اما ما کسی را که فقط یک درصد با ما تفاوت دارد را از خود می‌رانیم!

تعامل با طیف‌های مختلف حوزه

روحانیت در ارتباط با انقلاب به سه گروه تقسیم می‌شدند؛ گروهی که پیروان و هم‌فکران امام بودند، یک گروه هم روحانیت درباری و در خدمت نظام شاه بودند و اکثریتی هم تقریباً بدون موضع بودند. علت اساسی هم تبلیغاتی بود که اگر نظام شاه ساقط شود، کمونیسم حاکم خواهد شد و حتی همین نماز و روزه هم برچیده خواهد شد! لذا با تحول مخالف بودند.

تعامل ما با بعضی باید همه‌جانبه باشد، در بعضی به صورت تفاهم و در بعضی هم به صورت تخصص. مسئله جذب و تفاهم و تعامل باید در اولویت باشد و اقلیتی هم ممکن است در تخصص باشند. طبیعی است که با جریانی که اصلاً با نظام کنار نمی‌آید و اساساً حکومت اسلامی را قبول ندارد، نمی‌توان به تفاهم رسید؛ چون اساساً مخالف است.

حوزه بدون انقلاب...

اصل انقلاب، بازتاب تفکر حوزوی و برآمده از اسلام بود و خودبه‌خود این نظام متکی بر اسلام، بستر مناسبی را هم برای رشد حوزه‌ها فراهم کرد. من قبل از انقلاب شش‌هفت سال در قم بودم و این اواخر دیگر کتاب قضا را تدریس نمی‌کردند و خوانده نمی‌شد! من شاگرد آیت‌الله فاضل‌هرندی بودم و استدلال‌شان هم این بود که قضا را

برای چه تدریس کنیم؟ نظام قضایی که دست ما نیست! کتاب العتق و بعضی دیگر که قبلاً ترک شده بود. لذا یکی از مشکلات ما در ابتدای انقلاب، کمبود قاضی بود؛ چون تحصیل کرده و مجتهد در این زمینه خیلی کم بود. اما این انقلاب و نظام باعث شد که حوزه به تحرک و پویایی واداشته شود و تحولات زیادی در باب مسائل نوپیدای حاکمیت نظام اسلامی ایجاد شود.

حوزه پس از انقلاب

قبلاً نویسندگی در حوزه بسیار محدود بود و افراد خاصی اهل قلم بودند؛ ولی الآن می‌بینید که چقدر کتاب و مجله و چقدر قلم به دست‌های پخته به وجود آمدند. این‌ها برآمده از یک تحول فکری و به سمت وسوی آینده‌نظر کردن است.

مراکز آموزشی و ویژه‌ای نظیر دانشگاه رضوی، مفید، امام صادق و غیره شکل گرفت. مباحثی که هرگز در حوزه‌ها مطرح نبود، نظیر اقتصاد، جامعه‌شناسی و سیاست اسلامی وارد حوزه می‌شود که حوزه را به تحرک درآورده و نوآوری ایجاد می‌کند. امروز حوزه طرح‌هایی را می‌تواند در علوم انسانی ارائه کند که در صحنه جهانی قابل توجه باشد. این است که انقلاب باعث شد تجدیدنظری در حوزه، تفکر حوزوی، درس‌های حوزوی و عملکردهای حوزوی ایجاد شود.

بنابراین در کنار خدماتی که حوزه به نظام داشته، بهره زیادی هم از انقلاب برده و به همین خاطر باید حافظ انقلاب هم باشد. چون این انقلاب باعث این همه تحول شده و اگر انقلاب نبود، حوزه همانی بود که مجله توفیق تعریف کرده بود؛ «طلبه موجودی است که در یک لانه نمور به سر می‌برد و سالی دو بار، محرم و رمضان، از لانه‌اش بیرون می‌آید و باز به لانه‌اش برمی‌گردد!» ولی الآن حوزه و حوزوی چه جایگاهی دارد؟

حوزه و رهبری نظام

خبرگان رهبری وظیفه‌ای اساسی دارند که در بحث رهبری، سه کارویژه دارند؛ شناسایی، معرفی و نظارت. من

در مقاله‌ای نوشتم که خبرگان تبلور جمهوری و اسلامیت است. بحث رهبری مبتنی بر اوصاف است؛ لذا برای رهبری دوره مشخص نمی‌شود؛ چون باید مجتهد جامع‌الشرایط باشد و نمی‌توان سالی برایش مشخص کرد. ممکن است ده‌ها سال رهبر باشد و ممکن است با از دست دادن یکی از اوصاف، ده روز هم طول نکشد! الآن خبرگان برای خیلی از مجتهدین پرونده دارند و آن‌ها را تحت‌نظر می‌گیرند تا خدای ناکرده اگر اتفاقی افتاد، مشکلی نداشته باشند.

حوزه و بینش سیاسی مردم

تعامل در سیاست یکی از محورهای حوزه باید سیاست اسلامی را شفاف به مردم بفهماند و برای بالا بردن بینش سیاسی مردم تلاش کند. این که رهبری این قدر بر بینش و بصیرت سیاسی تأکید دارد به این دلیل است که خیلی از معضلات، نظیر فتنه ۸۸ با همین بینش حل و فصل می‌شود.

روحانیت باید جریانات سیاسی داخل و خارج را شناسایی کند و بعد هم به مردم معرفی کند. همین مسئله در ابعاد اجتماعی و اقتصادی هم مطرح است و حوزه در این راستا می‌تواند کمک مؤثری به پویایی و تداوم نظام داشته باشد.

حوزه و زبان مخاطب

الآن چند درصد از حوزویان توان تدریس در دانشگاه را دارند؟ و آن‌ها که رفته‌اند، چقدر توانسته‌اند ارتباط برقرار کنند؟ آیا زبان مخاطب را می‌شناسند؟ جمعی از روستاییان رفتند پیش عالمی که حکم ذبح گوسفند را بپرسند. یکی به نمایندگی رفت و گفت آقا ما می‌خواهیم گوسفندی را ذبح کنیم. گفت که «محل بسم الله، الی القبله و فری الأوداج الأربعة إن شاء الله!» چیزی نفهمید، بیرون که آمد از او پرسیدند چه شد؟ گفت آقا داشت تعقیبات نماز می‌خواند!

روحانیت و اسلام وحدت‌بخش

وحدت و اتحاد یکی از مسائلی است که



حوزه از یک طرف باید سیاست اسلامی را شفاف به مردم بفهماند و برای بالا بردن بینش سیاسی مردم تلاش کند. این که رهبری این قدر بر بینش و بصیرت سیاسی تأکید دارد به این دلیل است که خیلی از معضلات، نظیر فتنه ۸۸ با همین بینش حل و فصل می‌شود.

منظور از نظام، فقط دولت و مقام اجرا نیست، نظام ما بر سه پایه استوار است؛ نظام اجرا، نظام قضا و نظام تقنین. ارتباط حوزه با نظام هم در چارچوب هر یک از این سه نظام است و هر سه با هم می‌توانند اثرگذار باشند؛ وگرنه یک ارتباط کاریکاتوری می‌شود که نه تنها اثر مثبتی ندارد، که اثر منفی هم دارد.

حوزه و روحانیت باید به دنبالش باشند. مخصوصاً در استان خراسان که از نظر نژادی و گویشی، تلفیقی از فارس و کرد و ترک و ترکمن است و در اوایل انقلاب هم مشکلاتی ایجاد شد. الآن هم آمریکا چندین سال است که مخصوصاً پس از فروپاشی شوروی سابق، در صدد دامن زدن به اختلاف قومی است و در انتخابات هم به تحریک قومیت‌ها می‌پردازند. چنین مشکلاتی را امروز در عراق و سوریه شاهد هستیم.

روحانیت می‌تواند این مسئله را در پناه اسلام که مورد قبول همه این‌هاست حل و فصل کند. وحدت در ایران، جز از طریق اسلام امکان‌پذیر نیست؛ چون نه زبان مشترک داریم، نه قومیت مشترک و نه سرزمین مشترک به آن معنا. یا با تحریک همین مسائل مذهبی و شیعه و سنی تمام مرزهای ما را ناامن می‌کنند.

همین فتوایی که رهبری در باب وحدت بین شیعه و اهل سنت صادر کرده‌اند، چقدر در محیط‌های اهل سنت تأثیر گذاشته است؛ اما بعضی در داخل، درست در نقطه مقابل آن عمل کردند. این انقلاب باید یک انقلاب جهانی و فراگیر شود و مخاطب ما هم کل مسلمانان و حتی مستضعفان هستند؛ بنابراین نمی‌شود مسائل اولیه آن‌ها را نادیده گرفت.

صدور انقلاب

یکی از شعارهای حضرت امام، صدور انقلاب بود که محدود به ایران نیست. روحانیت و حوزه باید بتواند این ارتباط را با کشورهای اسلامی برقرار کند. اما متأسفانه می‌بینیم که بعضی جریانات، مخصوصاً در مشهد، چقدر اشکال می‌کنند که مثلاً غزه یا حتی حزب الله لبنان چه ربطی به ما دارد؟ خبر ندارد که بالاخره خط مقدم ما آن‌جاست و اگر آن‌جا را از دست بدهیم، دیگر امنیت نخواهیم داشت. این امنیت پایدار ما موهون این است که در خط مقدم در برابر اسرائیل و آمریکا موفق عمل کرده‌ایم. چه کسی غیر از روحانیت باید این‌ها را تبیین کند؟ یا ارتباط با کشورهای غیرمتخاصم و وحدت تاکتیکی با آن‌ها که عقل چنین اقتضا می‌کند؛ می‌گویند شما که قبلاً می‌گفتید مرگ بر شوروی، حالا چطور شد؟ چون این را در مقابل آمریکا انگلیس قرار داده‌ایم و عقل چنین حکم می‌کند. از سوی دیگر جریانات خارجی تحت عنوان اسلام، مثل القاعده، طالبان، اخوان المسلمین و غیره را باید به مردم بشناسانیم تا بتوانند موضع‌گیری درستی در برابر انقلاب و رفتار نظام داشته باشند.